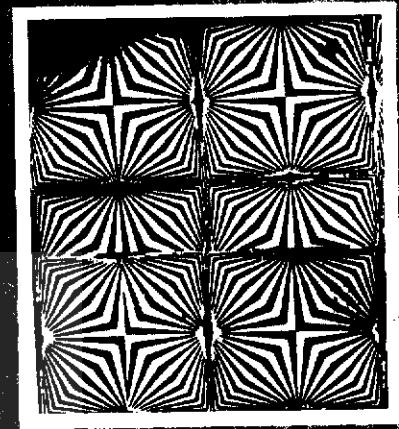


استفاده از وقف به عنوان ابزاری برای سیاست ملی در اواخر قرون وسطی و اوایل دوره جدید مسأله ای است که اخیراً مورد توجه خاص دانشجویان تاریخ عثمانی قرار گرفته است. اهمیت استفاده طبقه حاکمه عثمانی از وقف به عنوان ابزاری سیاسی، در میان آثار گوناگون از جمله آثار بارکن، اینال کیک، کانت و گریبر آشکار می شود. این محققان در مطالعات خود نشان داده اند که چگونه حاکمان عثمانی برای دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی خاص، به ویژه برای انجام سیاست های شهری دراز مدت، از وقف بهره می جستند. طبقه حاکمه عثمانی برای آنکه بتوانند به شهرهای کوچک و بزرگی که در آناتولی، لوانت و اروپا تحت کنترل ایشان در آمده بود حیات نوینی ببخشند و با هدف ارائه خدمات شهری ضروری، میزان قابل ملاحظه ای از درآمدهای مالیاتی دولت را به وقف اختصاص می دادند. به ویژه مالیات های کشاورزی به منظور حمایت و نگهداری از نهادهای شهری همچون مساجد، مدارس، آب انبارها و آشپزخانه هایی برای اطعام فقرا به وقف تخصیص داده می شد. این نهادها به نوبه خود باعث جذب خدمات فرعی (از قبیل داد و ستدهای خرده فروشی و عمده فروشی، خدمات دلالی و اعتباری، طرح های صنعتی و تسهیلات عمومی سودآور از جمله حمام ها و مهمانخانه ها) می شدند که به حیات



## وقف و سیاست ملی در دوره صفویه\*

۱۰۲۳ - ۱۱۱۰ ق. / ۱۶۱۴ - ۱۶۰۲ م.\*

مترجم: کیتی عمدزاده\*\*

- \* بر اساس سند اهدایی در مطالعات وقف، نهاد مطالعات پیشرفته، دانشگاه هیرو، فوریه ۱۹۸۱.
- \*\* برگرفته از مجله مطالعات آسیایی و آفریقایی، شماره ۱۵، ۱۹۸۱، صص ۱۶۵ - ۱۹۰.
- \*\*\* جملات و عبارات داخل گیومه، نقل قول مستقیم از کتب مرجع است.

اقتصادی شهرهای پادشاهی عثمانی کمک می‌کرد.

اطلاعات ما راجع به نقش وقف برای اجرای سیاست ملی در سایر سرزمین‌های اسلامی بسیار اندک است. با وجود آنکه مطالعات وسیعی در این مورد صورت نگرفته، ولی می‌دانیم که اشخاص بلند پایه سیاسی - عمدتاً اعضای خانواده سلطنتی و نزدیکان ایشان، مأمورین و پشتیبان‌های نظامی (از جمله در ایران و ماوراءالنهر) - موقوفات را برای نیل به اهداف عمومی تخصیص می‌دادند، و این درست شبیه موقوفات سلطنتی عثمانی است که به دنبال مطالعات وسیع از آن آگاهی یافته ایم.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که لااقل در مورد ایران عصر صفوی موضوعاتی متفاوت از آنچه که در عثمانی مشخص شده است در اجرای موقوفات اصلی تأثیر داشته‌اند.

در اینجا موقوفات شاه عباس (دوره حکومت سال ۹۹۵ تا ۱۰۸۳ ه.ق / ۱۵۸۷ تا ۱۶۲۹ م) از جنبه اهداف سیاست ملی وی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. منابع موقوفات شاه عباس انواع متفاوتی دارند، ولی می‌توان آنها را به دو گروه متمایز و تاحدودی غیر مستوی تقسیم کرد. گروه اول که شاید بتوان نام شبه اسنادی بر آن گذاشت، شامل فهرست‌ها و خلاصه‌های مدارک وقف (یعنی وقفیات و نیز فرمان‌های مربوط به وقف) می‌باشد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تصرفاتی با نام شاه عباس در آثار الرضویه خلاصه‌های رونویس شده در سپنتا<sup>۳</sup>، متون حاوی رونوشت‌های ناقص از بعضی مدارک وقف مانند قصص و مشهد طوس و نسخه‌های وقف باز نویسی شده در هنرفر و سپنتا. گروه دوم منابع موقوفات، متشکل از گزارش تشریحی وقفیات شاه عباس است که وقایع نویسان سلطنتی شاه (از جمله در تاریخ عباسی و تاریخ عالم آرای عباسی) آنها را تصنیف نموده‌اند.

مقاله حاضر شامل دو بخش می‌باشد. در بخش اول نویسنده راجع به موقوفات مهمی که گزارش‌هایی از آن در دست است و نیز اوضاع سیاسی محیط بر فعالیت‌های وقف، شرح مختصری ارائه خواهد داد. در اینجا باید دو نکته مد نظر قرار گیرد: اول اینکه، آنچه نویسنده ارائه می‌کند به هیچ وجه فهرست جامعی از فعالیت‌های وقف شاه نیست. تمام موقوفات کوچک به ویژه آنها که درآمدزا نبودند، مانند ظروف چینی که برای زیارتگاه اردبیل<sup>۴</sup> وقف شد و یا کتاب‌ها و قالی‌های وقف شده برای حرم امام هشتم (ع) در مشهد<sup>۵</sup>، تنها به صورت گذرا نام برده شده است. به طور کلی اثر این گونه موقوفات بر سیاست منطقه دوره‌ای و نمادین بوده است. دومین نکته مهم این است که شاید شاه عباس موقوفات زیادی را بنیان نهاده که ما فعلاً هیچ گزارشی از آنها در دست نداریم. برای مثال در تاریخ شاه عباس بحثی راجع به طراحی و ساخت زیارتگاه کاملی در ده محمدیه نزدیک اصفهان برای بزرگداشت «ستی مریم» دختر امام موسی کاظم (ع) وجود دارد.<sup>۶</sup> گرچه جلال منجم نویسنده تاریخ عباسی، در مورد اینکه شاه وقفیاتی را برای حمایت این حرم اختصاص داده اظهار نظر نکرده، ولی احتمال بسیار وجود دارد که شاه عباس بنا بر سنت‌های مرسوم این کار را انجام داده باشد. در نمونه‌ای دیگر، شاه عباس رباط خرگوشی را در شهر یزد و به سال ۱۰۲۳ قمری / ۱۶۱۲ م بنا نهاد.<sup>۷</sup> وی ثواب اخروی این عمل عام المنفعه را به روح شاه طهماسب اهدا کرد، کما اینکه در برخی از وقفیات قبلی نیز ثواب کار خود را به روح یکی از اجدادش اهدا کرده بود. گرچه از رباط خرگوشی هم به عنوان ذینفع موقوفات (موقوف علیه) نامی برده نشده، ولی مانند زیارتگاه ستی مریم، بعید نیست که در حقیقت موقوفاتی به آن اختصاص داده شده باشد. با توجه به این نمونه‌ها و دیگر موارد مشابه آن، شاید از لحاظ منطقی بپذیریم که هنوز هم مدارک و گزارش‌های متعددی از وقف وجود دارد که نیازمند توجه محققان بوده و باید انتشار یابد.<sup>۸</sup>

در بخش دوم این مقاله، نویسنده سعی در تجزیه و تحلیل موقوفات از لحاظ امور سیاسی، اعتقادی و اقتصادی - اجتماعی و نیز سیاسی شاه عباس خواهد داشت. گرچه همان‌طور که در بالا ذکر شد، احتمالاً موقوفات شاه عباس گسترده‌تر از آن

چیزی است که در اینجا ارائه شده، معهدا این مثال‌ها می‌تواند نمونه شاخصی از وقایع شاه عباس باشد و بسیاری از علایق سیاسی وی را منعکس کند.

### پیشینه تاریخی

در اواخر ذی‌الحجه ۹۹۵ / نوامبر ۱۵۸۷ عباس میرزا پسر هفده ساله شاه سلطنت، محمد خدابنده، به کمک یک سیاستمدار قزلباش بلند همت بر سریر سلطنت نشست. زمانی که عباس حدود بیش از ۴۱ سال بعد از دنیا رفت، وضعیت ایران صفوی به طور اساسی دچار تغییر و تحول شده بود. شاه عباس در دوره طویل‌المدت سلطنت خویش، موجبات تحکیم اقتدار صفویه را در سرزمینی کم و بیش همانند ایران کنونی فراهم آورد. وی باز میان بردن گروه حزبی قزلباش، ساختار سیاسی کشور را بهبود بخشید و در واقع امکان ترقی خویش را فراهم آورد. شاه عباس در سال ۱۰۱۱ ق / ۳-۱۶۰۲ م زمانی که اولین موقوفات خود را (که در اینجا هم مورد بررسی قرار گرفت) مقرر کرد، موفق شده بود تا قدرت سیاسی رهبران خاص قزلباش (از جمله رایزن خویش یعنی مرشد قلی خان اوستا قلا و سلیمان خلیفه ترکمن و فرهاد خان قرمانلو) و گروه‌های تحت رهبری ایشان را از طریق قتل یا اخراج آنها به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد. لشکر قزلباش شاه عباس که از لحاظ نظامی باعث گسترش قلمرو سلطنت وی از سمت شمال به گیلان و مازندران، از شرق به خراسان و سیستان و نیز داخل خود کشور شده بود، باروش اصولی موجبات از میان رفتن تقریباً تمامی مخالفت‌های مسلحانه را فراهم آورده بود. نمی‌توان گفت موفقیت‌های شاه عباس بدون مانع ادامه می‌یافت. وی که پس از لشکرکشی خراسان برای گسترشی حساب شده (در سال ۱۱-۱۰۱۰ ق، ۱۹۰۲ م) به بلخ لشکرکشی نموده مصیبتی دچار شد<sup>۱</sup>. لشکر وی که گروه‌گروه از بیماری اسهال خونی جان می‌باختند، بسیار خوش شانس بودند که در راه عقب نشینی به هرات با متجاوزان طغای تیمور از یک برخورد نکرند. در اواخر تابستان سال ۱۰۱۱ ق / ۱۶۰۲ م شاه عباس در راه غرب به مشهد رسید. وی چندین روز در مشهد به بررسی امور حرم امام رضا (ع) و رسیدگی به دادخواست‌های علما، ملازمان حرم و بازنشستگان پرداخت<sup>۲</sup>. لازم بود تا زمانی را هم صرف جبران خسارت لشکر می‌نمود و برای اعاده حیثیت از دست رفته در فاجعه بلخ تلاش می‌کرد. تا آنجا که ما اطلاع داریم در همین زمان بود که شاه عباس برای اولین وقف اصلی خود اقدام نمود<sup>۳</sup>.

وقف سال ۱۰۱۱ / ۳-۱۶۰۲ مشهد

فهرست موجود در آثار رضویه به همراه خلاصه‌ای از شرایط وقف و فهرست موقوفات مشهد طوس تنها مدرکی است که از وقف مشهد در دست داریم<sup>۴</sup>. شاه عباس «جمیع اراضی عمارت آستانه مقدس واقع در اطراف مرقد مطهر و صحن مقدس و اراضی واقع در پایین پای مبارک و اطراف صحن مقدس» را وقف کرد. هدف از وقف، ایجاد فضاهای بیشتر برای افرادی بود که آرزو داشتند در جوار امام هشتم (ع) در صحن حرم دفن شوند. قوانین وقف و نیز پول مطالبه شده از مردم، فاصله محل دفن ایشان را از مزار امام (ع) تعیین می‌کرد و حق تقدم به آنهایی داده می‌شد که وصیت کرده بودند در آنجا دفن شوند. مقرر شده بود تا اعضا خانواده شخص شاه عباس (سلسله علیه‌عالیه واقف) بدون پرداخت هزینه دفن شوند<sup>۵</sup>. متصدیان حرم امام (ع) را با دریافت وجوه متفاوت در خود ساختمان حرم یا در صحن حرم دفن می‌کردند. در مورد مردم عادی هم قرار بود اگر فضا وجود داشت اجازه دفن بدهند و آنها را مجبور به پرداخت وجهی بیش از قانون تعیین شده نکنند. قانون پرداخت پول بر اساس محل دفن در موارد ذیل:

۱. ساختمان‌ها، ۲. حیاط و صحن، ۳. بقیه مکان‌ها در محوطه حرم متفاوت بود.<sup>۱۵</sup> پولی که برای اجاره دفن دریافت می‌شد و به نام حق العرض معروف بود، پس از کسر ده درصدی به عنوان حق التولیه یا حق مدیریت برای تعمیر و مرمت ضروری ساختمان و هم چنین آذین بندی و چراغانی اختصاص داده شد. تولیت یا همان مدیریت حرم رسماً در دست شاه سلطنت بود. ولی نظارت روزانه این وقفیات به مدیر حرم که همان نماینده شاه در امور وقف بود، واگذار می‌شد.<sup>۱۶</sup> وقف مشهود به ویژه با در نظر گرفتن واگذاری زمین داخل خود حرم، سؤالات بسیاری را در مورد تولیت حرم مطرح می‌کند. ظاهراً شاه عباس این وقف را نه برای زمین خود حرم بلکه برای حق تولیت حرم اختصاص داده تا بتواند برای تهیه و نظارت بر یک سیستم منظم وصول پول از راه به خاک سپاری اموات از آن استفاده کند. مسأله تدفین در مشهد، برای شاه عباس به یک موضوع سلسله‌ای بسیار حساس تبدیل شده بود. در ادامه متن راجع به این موضوع بحث خواهد شد.

#### وقف (وقفیات) سال ۱۰۱۷ - ۱۰۱۳ / ۱۶۰۸ - ۱۶۰۴

در فاصله سال‌های ۱۶۰۴ - ۱۶۰۸ وقفیات مهم دیگری صورت گرفت. این سال‌ها به دلیل لشکرکشی‌های نظامی مکرر به آذربایجان بر علیه فرمانده عثمانی جمال اوقلو (سنان پاشا) و نیز لشکرکشی‌های گرجستان حائز اهمیت می‌باشند. شاه تقریباً تمام این دوره چهار ساله را در شمال به سربرد و فقط اواخر سال ۱۰۱۶ مصادف با ۸ - ۱۶۰۷ یعنی فصل زمستان را در اصفهان سپری نمود. بر اساس نوشته اسکندر بیگ در همین زمان یعنی زمستان ۸ - ۱۶۰۷ بود که شاه عباس تمام املاک شخصی خود را که در طول سالیان متمادی از طریق قانونی به دست آورده بود، به عنوان هدیه به چهارده معصوم و به شکل وقف منتقل کرد.<sup>۱۷</sup> وقف وقفیاتی که در این زمان مقرر شده، معروف‌ترین و مطمئناً شناخته‌شده‌ترین موقوفات شاه عباس می‌باشند. بدون وجود وقف نامه‌های واقعی، تعیین این مطلب که آیا موقوفاتی که شاه عباس در طول این دوره انجام داده واقعاً چند وقف جداگانه بوده است، ممکن نیست. ظاهراً نزدیک‌ترین گزارش به مدارک اصلی (اگر در واقع مدرکی وجود داشته باشد) در کتاب قصص الخاقانی ولی قلی شاملو آورده شده و سپنتا به طور جامع آن را ذکر کرده است.<sup>۱۸</sup> ولی مطالعه دقیق این رونوشت مشخص می‌کند آنچه که ولی قلی شاملو و سپنتا از آن به عنوان یک سند نام می‌برند، شاید در حقیقت دو یا حتی سه سند و یا توضیحاتی از اسناد باشند.<sup>۱۹</sup> وجود مطالب ضد و نقیض ثابت می‌کند که اغلب منابع هم عصر (مثل تاریخ عباسی نوشته شده به حدود سال ۱۲ - ۱۶۱۱ و تاریخ عالم آرای عباسی، قسمت مرتبط با موضوع که به سال ۱۶۱۶ به رشته تحریر درآمده) درباره تاریخ موقوفات زیاد دقیق نیستند. به علاوه هر کدام از آنها، وقف یا وقضایات کاملاً شناخته شده را به روش‌های بسیار متفاوت ذکر می‌کنند. برای روشن شدن مطلب سعی کردم به شیوه خود به این وقفیات نظمی دهم که شاید تحقیقات بیشتر عدم صحت آن را اثبات کند ولی در حال حاضر احتمالاً مفید واقع خواهد شد.

#### ۱. وقف سال ۱۰۱۳ (قسمت الف) به نوشته ولی قلی شاملو<sup>۲۰</sup>

موقوفات این وقف عبارتند از:

۱. تمامی و جملگی کاروانسرای واقع در صدر میدان نقش جهان دارالسلطنه اصفهان؛

۲. کل بازار دور میدان؛

۳. حمام واقع در حوالی آن مشهور به حمام شاهی.

تمام موارد نام برده همین اواخر به دستور شاه عباس بنا شده بود. «مصارف» و «شروط» وقف چنین بود:

۱. « نصف حاصل اجاره موقوفات مذکوره در وجه وظیفه و ارتزاق و مدد و معاش سادات عالی درجات بنی حسین که ساکن و عاکف مدینه طیبه مقدسه باشند صرف نمایند ». افرادی که قرار بود این مواجب را دریافت کنند، در صورتی واجد شرایط می شدند که همزمان هیچ گونه مقرری دیگری (اعم از وظیفه، سیورغال، یا مواجب) دریافت نمی کردند. شرط دیگر هم این بود که باید پیرو شیعه اثنی عشر باشند. علاوه بر این خانم‌ها در صورتی واجد شرایط دریافت مقرری می شدند که یا شوهرانشان را از دست داده بودند (بیوه بودند) و یا هنوز ازدواج نکرده بودند (باکره بودند). زنانی که ازدواج می کردند، مواجیشان را از دست می دادند.

۲. نیم دیگر درآمد خالص موقوفات باید به سادات حسینی مقیم نجف و با همان شرایط مقرر برای مقیمان مدینه پرداخت می شد.<sup>۳</sup>

## ۲. وقف سال ۱۰۱۳ (قسمت ب)<sup>۳</sup>

موقوفات این وقف شامل نیمه کامل دارایی هاست (جملگی نصف تمام شایع کامل الجمیع)، چه دارایی‌هایی که در اختیار قانونی شاه باشد (در تصرف شرعی خود) و چه آنهایی که به واسطه معاملات معتبر به مالکیت شخص شاه در آمده باشد (به عقد لازمه شرعی به ملکیت بندگان ایشان). در اینجا تفاوت مهمی میان مالکیت واقعی و حقوقی مثل حقوق مالی و مالیات بر دارایی مشاهده می شود. موقوفات شامل «خانات و متصلات و املاک و اراضی باغات و طوایحین و جداول و انهار و قنوت» در اصفهان و بقیه مناطق می باشد. همه این موارد مفصلاً در «صحیفه ملیه» مرقوم شده است.<sup>۴</sup>

نصف حاصل این نصف موقوفات به صورت مقرری برای سادات بنی فاطمه (ع) در نظر گرفته شده بود که با همان شرایط سیدهای حسینی به ایشان تعلق می گرفت. البته در مورد محل سکونت ایشان محدودیتی وجود نداشت. نیم دیگر درآمد خالص باید به تهی دستانی که «شیع» ایشان محرز می شد تعلق می گرفت.

در ادامه در متن صحیفه در بیان علت خودداری شاه از واگذاری تمام دارایی‌هایش در مورد این وقفیات آمده است: «هر گاه بندگان نواب همایون خلدالله مکنته و سلطانه در آنها شریک باشند موجب زیادت و رواج و آبادانی خواهد بود». همچنین در متن صحیفه آمده است زمانی که شاه بمیرد و تولیت به دیگری واگذار شود، نیم دیگر دارایی‌های وی نیز به وقف تعلق خواهد گرفت. به هر حال قبل از این که هر گونه وجهی به مواجب بگیران معین شده اختصاص پیدا کند، باید هزینه نیازهای عمده و نگهداری از دارایی‌های درآمدزا پرداخت می شد. در متن صحیفه به طور قاطع ذکر شده که «مادام که احتیاج به تعمیر باشد به هیچ احدی یک دینار ندهند که مانند گوشت خوک بر ایشان حرام است.»

بالاخره این که به تمام مسلمانان به عنوان شرکای شاه اجازه اقامه نماز در عمارت تمام اراضی موقوفه داده شده است. به علاوه ایشان اجازه داشتند از آب وقف برای وضو و پر کردن کوزه‌هایشان استفاده کنند ولی مصرف آب برای آبیاری یا حمام کردن (به استثنای حمام‌های وقفی) ممنوع بود.

یکی از دلایل حدس ما برای وجود احتمالاً دو وقف در سال ۱۰۱۳، روش متفاوت اجرای موقوفات می باشد. در روش اول تمام اموال به وقف تعلق می گرفت، در حالی که در روش دوم نیمی از اموال نگه داشته می شد. به طور قطع از لحاظ مسائل مربوط به رفاه اقتصادی این موقوفات (که در وقف دوم بیان شد)، پذیرش این مسأله که شاه عباس بیشتر نگران دارایی‌های پراکنده شده در اطراف کشور بوده تا مؤسسات تجاری واقع در مناطق کسب مرکز اصفهان قدری دشوار است. بخشی از استدلال ما برای وجود روش‌های متفاوت، شاید بر این حقیقت استوار است که قسمت عمده موقوفات نوع دوم ظاهراً درآمد مالیاتی بوده است و نه دارایی‌های حقیقی (مراجعه به جدول شماره ۱)، در حالی که در مورد موقوفات نوع اول، شاه عباس

حق مالکیت اموال تجاری را وقف کرده بود. در حال حاضر تشخیص علل دیگری مبنی بر وجود روش های متفاوت وقف دشوار است.

### ۳. وقف از سال ۱۰۱۵ تا ۱۰۱۷<sup>۲۵</sup>

گرچه ولی قلی شاملو گزارش مربوط به وقف ۱۰۱۵ تا ۱۰۱۷ را با دو وقف قبلی آورده است ولی این وقف از لحاظ ویژگی با وقفیات گذشته بسیار متفاوت است. علاوه بر وجود تاریخ های متفاوت، یک تفاوت بارز نیز در اساس و ماهیت این وقف وجود دارد (در قصص تمام این وقفیات مربوط به سال ۱۰۱۴ می باشد ولی برای دو وقف قبلی تاریخ دقیق سال ۱۰۱۳ را ذکر کرده است). «این موقوفات عبارت از چهار پایان اهلی (اسب، گاو، گوسفند) و تمام جواهرات و نقره آلات و ظروف مرصع متعلق به شاه بود». چهار پایان اهلی حق الله بودند، در حالی که اشیای با ارزش را باید به نجف می فرستادند تا برای تزیین و جلوه دادن به حرم امام اول حضرت علی بن ابی طالب (ع) مورد استفاده قرار می گرفت. البته تا زمانی که موقعیت سفر زیارتی به حرم (که در این زمان تحت قلمرو حکومتی عثمانی بود) برای شاه فراهم نشده بود، اشیای گرانبقیمت را در اردبیل نگهداری می کردند.<sup>۲۵</sup>

وقفیات اردبیل شامل ظروف طلا، ظروف مسی و فرش های بزرگ و کوچک و قالیچه بود. «هر چه بعد الیوم بهم رساند از اسب و شتر و گاو و گوسفند و جواهر و طلا آلات و نقره آلات و چینی آلات با لتمام و کمال بهمان طریق که قبل از این مذکور شده وقف باشد». نویسنده قصص پس از این توضیحات، راجع به ثواب این اعمال نیکو و اینکه ثواب به چه کسی می رسد شرح می دهد.

نویسنده متن، بردگان شاه را از قانون موقوفات با آوردن این جمله مستثنی می کند: «چون جمیع کنیزان و غلامان بندگان نواب کامیاب آزادند و با وجودی که عهد فرمودند که در سرکار خود بنده نگاه ندارند بدین واسطه درین وقفیه وقف ایشان مذکور نشده و جواهر و طلا آلات که به کنیزان و غلامان داده شد به انعام ایشان مقرر است». پس از آن نویسنده علیه خرید یا اجاره هر کدام از موقوفات و به این دلیل که مبادا حق استفاده از منابع مالی آن به دیگران منتقل شود، اخطاری می دهد و متن را به این ترتیب به پایان می رساند. به هر حال متولی همیشه به «مصلحت وقت» اداره وقف را به عهده داشته است. به این معنی که اگر زمانی را برای فروش یا اجاره دارایی های مناسب می دید، ظاهراً محدودیتی در انجام این کار نداشته باشد. بر اساس نوشته ولی قلی شاملو مدرک یا مدارک وقف را ملا جلال منجم، حاتم بیگ، اعتماد الدوله و صدر یعنی قاضی خان گواهی و امضا می کردند.<sup>۲۶</sup>

آنچه را که نویسنده در این مقاله سه وقف جداگانه نامیده است، اسکندر بیگ و جلال منجم نیز البته با شرایط بسیار متفاوت توضیح داده اند. اسکندر بیگ وقف هایی را که شرح می دهد مربوط به سال قوی ایل یا ۱۰۱۶ - ۸/۱۰۱۵ - ۱۶۰۷ می داند در حالی که جلال منجم آنها را در ردیف بحث های سال ۱۰۱۷ هـ / ۱۶۰۸ م خود قرار می دهد. وی با اشاره ای مختصر به وقفیات تجاری، آنها را به طور جداگانه (در حوادث سال ۱۰۱۱ هـ / ۳-۱۶۰۲ م) مورد بحث قرار می دهد. با وجود آنکه اختلافات نسبتاً زیادی در گزارشات مربوط به این سه منبع موقوفات شاه عباس در این زمان وجود دارد ولی شکی نیست که موقوفات مورد بحث همه مربوط به یک گروه واحد هستند.

در ابتدا شرح اسکندر بیگ را مورد بررسی قرار می دهیم.<sup>۲۷</sup> بر اساس این شرح شاه عباس تمام دارایی هایش را در سال قوی ایل (۸-۱۶۰۷ م) وقف کرده است. ظاهراً منظور اسکندر بیگ از ادای کلمه «تمام دارایی ها»، دارایی های شخصی و کل مستقلات خصوصی شاه می باشد و نه دارایی هایی مثل درآمدهای مالیاتی تجاری یا کشاورزی که شاه در مورد آنها حق



واگذاری داشته است.

در گزارش اسکندر بیگ این وقف به نیت چهارده معصوم علیهم السلام صورت گرفته بود. موقوفات مشتمل بر سه گروه بودند: ۱. در اصفهان خانان، قیصریه، چهار بازار اطرف میدان و حمام‌ها (مقایسه شود با بخش a وقف سال ۱۰۱۳ که قبلاً ذکر شد)؛ ۲. قرآن‌ها و کتاب‌های عربی شامل: فقه، حدیث، تفسیر؛ ۳. کتاب‌های فارسی شامل داستان‌ها، «دوانین و مصنفات اهل عجم»، ظروف چینی، جواهرات، ظروف طلا و نقره و گونه‌های متنوع از اسب‌ها و دیگر چهارپایان اهلی. قرار بر این بود که درآمد خالص اولین گروه موقوفات بر اساس نیازهای زمان مصرف شود و به خادمان، مجاوران، زائران، صاحبان تقوی و کمال، پرهیزکاران، نقیبان و طالبان علم به عنوان دریافت‌کنندگان احتمالی درآمد وقف، البته مشروط بر آنکه متولی صلاح بداند اشاره شده است. دومین گروه موقوفات احتمالی یعنی کتاب‌های عربی و قرآن‌ها به حرم مطهر امام رضا (ع) در مشهد و سومین گروه به زیارتگاه اردبیل منتقل شد. شیخ بهاء الدین العاملی (شیخ بهاء متوفی به سال ۱۶۱۲م) برای تمامی اینها حواله وقف نوشته است.<sup>۸۸</sup>

میان گزارش‌های اسکندر بیگ و ولی قلی شاملو در مورد اهداف اصلی وقف و کسانی که دریافت‌کننده جواهرات و ظروف فلزی گرانبهای اهدایی می‌باشند تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. اسکندر بیگ در مورد حرم حضرت علی (ع) در نجف هیچ صحبتی نکرده است. شاید انتظار تسلط صفویه بر عراق عجم در سال ۱۰۲۵هـ / ۱۶۱۶م به صورت ناراحت‌کننده‌ای دور از واقع بوده است. اسکندر بیگ همچنین به دریافت‌کنندگان درآمد وقف چه سادات حسینی یا سادات فاطمی باشند و چه ساکن مدینه، نجف و یا جای دیگر هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. وی سرانجام جریانی را که طی آن هدف اجرای وقف به نیت چهارده معصوم عملاً صورت واقع پذیرفته بود چنین شرح می‌دهد. برای هر کدام از چهارده امام (ع) مهر مخصوصی متناسب با دوره هر کدام از ایشان ساخته شد بر اساس نوشته اسکندر بیگ، «این توفیقات مبارکه را بجناب صدارت پناهی میرزارضی سپردند که داد و ستد هر سرکار بآن مهر مبارک میشده باشند»<sup>۸۹</sup>. از قرار معلوم این مسئله برای انجام وقفیات نیز به موقع اجرا گذاشته می‌شد، البته اسکندر بیگ آنرا به وضوح بیان نکرده یا لا اقل به صراحت جلال منجم اظهار ننموده است.

شرح جلال منجم<sup>۹۰</sup> در مورد موقوفات این دوره می‌باشد، در ضمن باید یادآوری کرد که جلال منجم یکی از افراد صاحب امضای اسنادی بوده که ولی قلی شاملو آنها را ارائه می‌داده و همین امر به ویژه میان همان اسناد دوباره تنظیم شده با محفوظات خود جلال منجم که در طول پنج سال رخ دادن حوادث ثبت شده بود اختلافات قابل توجهی ایجاد می‌کند. توصیف جلال منجم از معاملات وقف زیاد طولانی نیست و شاید در اینجا آنها را عیناً نقل کنیم. باید اضافه نمود که وی وقف اموال تجاری در اصفهان را بر خلاف بقیه که معتقدند در همین زمان (یعنی سال ۱۰۱۵هـ) رخ داده است، در حوادث سال ۱۰۱۱هـ ذکر می‌کند. پنج شنبه غره محرم این سال (اوایل بهار ۱۰۱۷هـ / ۱۶۰۸م) موافق بیست و نهم فرودین ماه پیچی نیل موضع آفتاب حمل بیست و هفت درجه و کسری بود. از فرح آباد متوجه توسکه رود گردیدند و چون پنجاه و چهار هزار تومان وقف ائمه معصومین نموده‌اند و محال مخصوص بر امامی وقف شده بنا علیه چهارده ممر بجهت حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین، حسب الحکم الاشراف کننده بودند و در این وقت آوردند - نشان خاتم هر یک به عینه موافق نشان خاتم زمان حیات بود. مقرر شد که و کلاً ائمه معصومین برات به کلب آستان علی کرده آن حضرت ادا کنند و مراد اطاعت و رعیتی و بسیاری وقف نامچه است به چه هر براتی وقف نامه ایست.

و هم در این روز (هشتم صفر ۱۰۱۷هـ / ۲۴ می ۱۶۰۸م) بروات حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه و علیهم اجمعین به مهر حضرات رسیده مقرر شد که برات به شاه عالم پناه بدین عبارت بنویسند که نواب کلب آستان علی ابن

ابی طالب - علیه السلام - عباس صفوی مبلغ فلان در وجه وظیفه و مدد معاش فلانی از فلان محل رساند که بخرج مجراست<sup>۳</sup> الیوم حساب کردند هر ساله هشت هزار تومان حاصل به مستحقین داده می شود از موقوفات حضرات ائمه معصومین - علیهم السلام - بدین تفصیل و روزه به روز در تزیاید است ... (برای جزئیات به جدول شماره ۱ مراجعه شود)

جدول ۱. موقوفات ائمه معصومین (ع)

۱	درآمد حاصل از دارایی های حقیقی (مستغلات) در قزوین، کاشان و اصفهان	۱,۵۴۹	حضرت محمد (ص)	شاه طهماسب
۲	درآمد (محصولات) قزوین، کاشان و برخی از نواحی (محل) اصفهان	۱,۰۰۰	حضرت علی بن ابی طالب (ع)	شاه اسماعیل
۳	درآمد (حاصل) نطنز، جوشقان و اصفهان	۵۰۰	حضرت فاطمه (ع)	مادر شاه عباس
۴	درآمد حاصل از نواحی اصفهان	۳۰۰	امام حسن مجتبی (ع)	سلطان حسن میرزا (برادر شاه عباس)
۵	درآمد حاصل از موقوفات نواحی اصفهان <sup>۱</sup>	۳۰۰	امام حسین (ع)	سلطان حمزه میرزا (برادر شاه عباس)
۶	درآمد نطنز و اصفهان <sup>۲</sup>	۳۰۰	امام زین العابدین (ع)	سلطان محمد خدابنده (پدر شاه عباس)
۷	(مکانی ذکر نشده)	۳۰۰	امام محمد باقر (ع)	سایر اولاد شاه صفی به شرط آنکه در حق شاه جنت مکان (شاه طهماسب) خیانتی مرتکب نشده باشند
۸	(مکانی ذکر نشده)	۳۰۰	امام جعفر صادق (ع)	به همان روش ذکر شده در شماره ۷
۹	درآمد موقوفات اصفهان	۳۷۵	امام موسی کاظم (ع)	به همان روش ذکر شده در شماره ۷
۱۰	درآمد موقوفات منطقه خراسان	۹۰۰	امام رضا (ع)	نواب جنت مکان (شاه طهماسب)
۱۱	درآمد موقوفات اصفهان	۳۷۳	امام محمد تقی (ع)	اولاد شاه صفی (شیخ صفی الدین)

شرح جلال منجم از موقوفات شاه عباس در بعضی از موضوعات از تازگی خاصی برخوردار است. در درجه اول سؤالی که در بالا به آن اشاره شد مطرح می شود: آیا موقوفات از دارایی های خود شاه عباس بوده یا از حقوق مالیاتی نواحی و زمین ها به دست آمده است؟ در فهرستی که جلال منجم ارائه کرده قویاً اظهار شده است که از طبقه بندی یازده گانه موقوفات هفت تای آن (یعنی شماره های ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷ و ۸) با جمعاً ۴,۲۴۹ تومان از ۶,۱۹۹ تومان عایدی در سال ۱۶۰۸ هـ از درآمد مالیات و بقیه تیول متعلق به شاه بوده است. مدرک نه چندان مهم دیگری که این نتیجه را تا حدودی تأیید می کند، حذف کلمه موقوفات از هر کدام از اقلام می باشد. مدرک دیگری نیز وجود دارد که این فرضیه، مبنی بر این که اگر نه بیشتر درآمد مختص وقف، ولی مقداری از آن از درآمد مالیات حاصل می شده را حمایت می کند. برای مثال در متنی که ولی قلی شاملو ارائه داده است، یعنی همان که نویسنده این متن در قسمت ۱۰۱۳b معرفی نمود، عبارتی به مضمون «یک نیمه کامل» وجود دارد و به

۱. سپنتا، ص ۴۴ (موقوفات محمودآباد و برخوار).

۲. همان، ص ۴۵ (حاصل وقف اصفهان) به جای (صفاهان و نطنز).

۳. همان، ۱۰۰۰ تومان.

۴. همان، ۷۰۰ تومان.



درآمد شاه از دارایی‌های معینی که چه در حیطه «اختیارات قانونی وی» باشد و چه دارایی‌های خصوصی او که «به واسطه معاملات قانونی» به دست آورده باشد، اشاره می‌کند. این عبارت ظاهراً به تفاوت میان دارایی‌های واقعی و ذی حق شدن از درآمدهای خاص به طور واضح اشاره دارد. پیامد بعدی که در اینجا مطرح می‌گردد، مسأله مشروعیت صریح انتقال به وقف از دارایی‌هایی است که اموال شخصی خود فرد محسوب نمی‌شود. بدون دسترسی به دعاوی قانونی و فتوا و قضاوت روی موضوع، فکر کردن در مورد مسأله مشروعیت بی‌فایده است. فعلاً همین قدر کافی است اشاره کنیم که وقف کردن حقوق مالیاتی ظاهراً امری متداول و پذیرفته شده بوده است.

نکته جالب دیگری که جلال منجم آن را مورد توجه قرار داده، موضوع ثواب یا پاداش الهی است. اگر فهرست وی در باب ثواب را با فهرست شاملو مقایسه کنیم<sup>۳۲</sup>، تفاوت‌های متعدد و مهمی پیدا خواهیم کرد. در فهرست شاملو به سلطان محمد خدابنده پدر شاه عباس، اصلاً ثوابی تعلق نگرفته است. وی ثواب وقفی که به نیت پیامبر (ص) انجام شده بود را به جای شاه طهماسب، به شاه اسماعیل نسبت می‌دهد (و به شاه طهماسب هیچ ثواب خاصی تعلق نگرفته است). به علاوه آنچه را که ولی قلی به عنوان مدرکی با دستخط خود شاه عباس در نظر می‌گیرد، تنها اسامی چهارده معصوم را در بر دارد. بنابراین در این مدرک ولی قلی شاملو بر خلاف جلال منجم به جزییات توجه نداشته (یا لاقلاً ماخذ آن یک مدرک صریح نبوده است) و بالأخره این که شاملو در نوشته خود در مورد تعلق ثواب وقف به افرادی که نسبت به شاه طهماسب وفادار بوده‌اند با آنها که خیانتی مرتکب شده‌اند، تفاوت قائل می‌شود و چنین نتیجه می‌گیرد:

«پس بنابراین اسماعیل میرزا و حیدر میرزا از این ثواب محروم باشند و مرحوم سلطان احمد میرزا و باقیه صفویه که از ایشان بی‌حرمتی و خیانتی بخاندان پدر خود سر نزنده باشد داخل این ثواب عظیم باشند فکیف هر کس که از اولاد حضرت سلطان... شیخ صفی رضوان الله علیه که سد و بست آن حضرت را شکستند و اولاد او از این ثواب محرومند خصوصاً صدرالدین خان و شیخ‌شاه بیگ که ایشان بست آن حضرت را شکسته‌اند اولاد هر دو از این ثواب محرومند»<sup>۳۳</sup>.

گرچه جلال منجم بر اساس آنچه گزارش شده، این مدرک را امضا کرده است ولی تنها اشاره‌ای که وی در اثر خود به این محرومیت سیاسی نموده، یک اشاره محتاطانه به اشخاصی است که به شاه طهماسب خیانت نکرده‌اند و از ثواب بهر مند شده‌اند. مفهوم ضمنی عبارت وی در واقع محرومیت کسانی را که به شاه خیانت کرده‌اند می‌رساند، حال ماهیت خیانت هر چه که باشد تفاوتی ندارد. در جای دیگر و در بحث جنبه‌های عقیدتی و قفیات شاه عباس، دوباره به مسأله ثواب، اینکه چه کسانی از آن محروم و یا بهره‌مند شده‌اند، خواهیم پرداخت.

اطلاعات ارائه شده در اینجا پیرامون وقف یا وقفیاتی که شاه عباس در طول سال‌های ۱۶۰۴م تا ۱۶۰۸م انجام داده، با توجه به مآخذ تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. البته مطالب اصلی و مهم را تماماً بر اساس سه مآخذ در اینجا بیان کرده‌ایم. انگیزه اصلی شاه عباس در انجام این وقفیات در درجه اول، چهارده معصوم (ع) هستند. به دنبال نقش مهم این اشخاص مقدس، هدف دیگر انجام وقفیات یعنی موضوع تاریخ صفوی و نیز مشروعیت بخشیدن یا منفور کردن شخصیت‌های تاریخی خاص مطرح می‌شود. در حوزه اقتصادی تمام مآخذ به املاک تجاری که شاه عباس در مجاورت میدان شاه اصفهان بنا نهاده بود، اشاره دارند. مطمئناً این املاک را در حدود همین سال‌ها وقف کرده بودند. علاوه بر این تمام منابع به ویژه تاریخ عباسی و اثر ولی قلی شاملو در مورد وقفیات شاه عباس، به ساز و کار وقف نمودن درآمد مالیاتی و معمول تر از آن به مستغلات درآمدزا و اشیای شخصی غیر درآمدزا (مثل قالیچه، چینی، کتاب و غیره) اشاره دارند.

## وقف سال ۱۰۲۳هـ / ۱۶۱۴م اصفهان

شاه عباس از زمانی که به نیت چهارده معصوم وقفیاتی ایجاد کرد تا زمان ایجاد موقوفات مسجد شاه یعنی حدود شش تا ده سال بعد، درگیر لشکرکشی های نظامی در شمال غرب و پیشبرد اهداف سیاسی خود در رابطه با خراسان در مشرق بود. تلاش های وی برای برگرداندن طغای تیمور خان، ولی محمد به بخارا تنها یک اثر داشت و آن هم مرگ خان بدشانس بود.<sup>۳۲</sup> شاید عدم توانایی شاه در پیشرفت به سمت شمال شرقی یعنی بلخ و بخارا، وی را وادار ساخت تا توجه خود را به جنوب شرقی و پیروزی بر قندهار معطوف سازد. شاه عباس در بازگشت به اصفهان، توجه فزاینده ای به توسعه و تکامل پایتخت مبذول داشت. وی در بهار سال ۱۰۲۰هـ / ۱۶۱۱م، دستوری مبنی بر ساخت مسجد جامع بزرگی در میدان شاه صادر نمود. شاه دارایی های تجاری و کشاورزی داخل و حومه شهر را به این مسجد که رفته رفته به عنوان مسجد شاه شناخته می شد، هبه کرد.<sup>۳۵</sup>

مآخذ ما برای این وقف، خلاصه (یا رونوشتی) است که شیخ بهاء الدین الآملی (شیخ بهایی) در شعبان ۱۰۲۳ / سپتامبر ۱۶۱۴ تنظیم نموده است.<sup>۳۴</sup> وی موارد موقوفات را شاید حدود سه سال زودتر از آغاز ساخت بنای مسجد در رونوشت خود آورده است. بر اساس سپنتا رونوشت حاوی موارد موقوفات در ابتدا بر روی کتیبه ای در داخل مسجد نوشته شده بود. این کتیبه در دوره بعد از صفوی تقریباً به طور کامل نابود شد و امروزه تنها کلمه بسم الله از آن باقی مانده است.<sup>۳۷</sup> این رونوشت از آن جهت از اهمیت زیادی برخوردار است که به نام دو نفر اهداکننده وقف یعنی شاه و یکی از رجال پایتخت به نام محب علی بیگ پسر محمد قلی خان، اشاره می کند. محب علی ظاهراً غلام زاده بود و با نام مستعار لاله بیگ بهتر شناخته می شد.<sup>۳۸</sup>

موارد وقف شده عبارت از مزرعه، باغ ها، باغ های میوه و دارایی های تجاری بود. درآمد تولیدات مزرعه ها تقریباً ثابت بود.<sup>۳۹</sup> بزرگترین قطعه زمین موقوفی، دهکده وانان در لنجان (آلنجان) بود که محب علی بیگ آن را اهدا کرده بود و ۸۵ حبه (۱/۶ دانگ) وسعت داشت.<sup>۴۰</sup> ربع تولیدات آن ۵۵۰۰ من غله و ۵۰ خروار گاه بود.<sup>۴۱</sup> قطعه زمین بزرگ بعدی دهکده ای به نام جوشتان واقع در لنجان بود. گرچه وسعت آن به حدود ۵۸ حبه می رسید، ۱۳،۲۵۷ من قدیم غله تولید می کرد که شامل ۸۰۰ من برنج (شلتوک)، ۳۹۰ من کتان (جوزق)، ۱،۲۵۰ من گندم سرخ و ۳۹۷ من ارزن (ذخن) بود. کوچکترین قطعه زمین با وسعت ۳ حبه با نام دهکده گلشاد در آلنجان واقع شده بود. از اجاره آن ۱،۵۰۰ من قدیم محصولات متفاوت (اعم از گندم، برنج، جو، کتان، گندم قرمز، ارزن، انگور و گاه) به دست می آمد.

درآمد باغ ها همیشه بر حسب تومان و دینار حساب می شد. (اندازه گیری باغ ها بر اساس وسعت یا مساحت زمین نبود بلکه بر اساس تعداد آنها بود که واحد درب مثلاً یک درب باغ محاسبه می شد). موقوفات مشتمل بر سه باغ در مرتع خانه اردستان، خسرو به لنجان و دستجرد خوبان بود. اجاره هر کدام از این باغها به ترتیب ۱،۴ تومان (۱۴۰۰۰ دینار)، ۱،۳ تومان و ۱،۷ تومان در سال عایدی داشت.

درآمد دارایی های تجاری نیز نقداً حساب می شد و از اجاره این موارد به دست می آمد: چهارمغازه صحافی با اجاره کامل ۶،۶ تومان، دو عطاری با اجاره ۶ تومان، یک تیمچه (۵ تومان)، سه خانه (که اجاره یکی از آنها مشخص نیست، یکی خانه سپید با اجاره ۱۰ تومان، دیگری خانه چارچی باشی با دو مغازه داخل آن که محب علی بیگ وقف کرده بود و ۹۰ تومان اجاره در هر سال عایدی داشت). یک کارخانه طبخ با درآمد ۰/۳۶۵ تومان، تعداد نا مشخصی خانه های محصور به حیاط (خانه های محوطه) با اجاره ۰/۶ تومان و بلاخره یک یخچال (که به جای اجاره آن یخ می دادند و مقدار آن ۶۰ خروار (وقر، بار الاغ) در هر سال بود).<sup>۴۲</sup>

در فهرست موقوفات نام چهار عدد از موارد وقف آورده شده که نمی توان آنها را به راحتی در هیچ یک از طبقه بندی ها قرار داد. یکی از موارد وقف از سهم آب دهکده ای در ما بین (به مقدار ۴۰۶,۵ فنجان) حاصل می شده که ربع درآمد آن معادل است با ۶,۰۸۴ من جنس، ۱,۶۸۰ من کتان و ۱۵۰ خروار کاه<sup>۳۳</sup>. مورد بعدی نیز از حق آب منطقه آتشگاه به دست می آمد<sup>۳۴</sup>. سومین مورد وقف از حق العرض گورستانی در خارج از دروازه دولت اصفهان حاصل شد. هیچ برآوردی از درآمد این وقف داده نشده است. چهارمین دارایی وقف شده از ویژگی خاصی برخوردار است و چنانچه قبلاً نیز بیان کردیم به مسأله وقف کردن حقوق عایدی مربوط می شود که با وقف مستغلات حقیقی تفاوت دارد در رو نوشت چنین آمده است: «مالکانه اسفریز ماریین که هر ساله که از رعایا آنجا باز یافت می نمایند مبلغ سه تومان و ۱۷۲۵ دینار تبریزی نقد». شکی باقی نمی ماند که آنچه برای مسجد شاه وقف شده است دارایی حقیقی نبوده بلکه درآمد مالیاتی بوده است.

از ۴۸ مورد وقفی که شیخ بهایی در رو نوشت خود بر شمرده، ۱۴ مورد را محب علی بیگ (لاله بیگ) وقف نموده که شامل بزرگترین قطعه زمین کشاورزی است و به همین نسبت اجاره های تجاری حاصل از آن به میزان شگفت آوری زیاد است. بقیه موارد ذکر شده را شاه عباس وقف نموده است.

درآمد حاصله از سرمایه این وقف، به نگهداری مسجد شاه و پرداخت حقوق ۷۷ نفر کارمند، مشتمل بر کارمندان متصدی وقف اختصاص یافت. بر خلاف شرایط ویژه وقفیات سال ۱۰۱۱ هـ. شمس و ماهیت وقفیات ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۷ هـ که در آنها تولیت به شاه واگذار شده بود، در وقف مسجد شاه تولیت به شریک وقفی وی لاله بیگ و پس از او به فرزندان او اعطا شد. ظاهراً ویژگی مشترک این موقوفات را در پرداخت حق التولیه نیز می توان مشاهده نموده، به این صورت که ۵ درصد یا نیمی عشر از درآمد کامل برای حق التولیه در نظر گرفته می شد در حالی که مقدار متداول در موقوفات قبلی ۱۰ درصد بود.

وقف مسجد شاه از دو جنبه حائز اهمیت است: اول به این دلیل که اطلاعات اقتصادی با ارزشی به ما می دهد و دیگر اینکه اصول وقفیات ۱۰۱۳ هـ تا ۱۰۱۷ هـ و گزارش های اغراق آمیزی که اغلب مورخان به ویژه اسکندر بیگ راجع به آن داده اند را آشکارا می سازد. اگر قرار باشد تصور کنیم که شاه عباس در حقیقت تمام دارایی هایش را به نیت امامان معصوم وقف نموده است پس باید احتمالاً فقط متعلقات شخصی و تعداد قابل توجهی از املاک و مستغلات وی را جزء آن در نظر بگیریم. ولی کاملاً واضح است که برای شاه پس از انجام وقف هنوز هم تعداد زیادی املاک و دارایی و منابع درآمدزا باقی مانده بود که برای مسجد شاه وقف نماید. شاید به واقعیت نزدیک تر باشد که شرح وقفیات ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۷ هـ شاه عباس را به جای اینکه به عنوان تجسمی از فعالیت های وقفی وی تفسیر کنیم، آن را مبینی برای وقف قطعی شاه به نیت چهارده معصوم (ع) در نظر بگیریم.

#### وقف ۱۰۲۳ هـ / ۱۶۱۴ م مشهد برای حرم رضوی<sup>۳۵</sup>

شاه عباس در فاصله بین سال های آغاز بنای مسجد شاه در بهار ۱۰۲۰ هـ / ۱۶۱۱ م و عملیات نوسازی در شهر مشهد، که خود سرپرستی آن را به عهده داشت و به وقف دیگری از او منتهی شد، کاملاً فعال بود. وی پس از اینکه از شروع کار مسجد جامع در اصفهان مطمئن گردید، پایتخت را به مقصد شمال ترک گفت. پس از دیداری تشریفاتی از حرم واقع در اردبیل و اقامتی کوتاه در تبریز برای مذاکره با نمایندگان عثمانی به سمت شرق به شهر مورد علاقه خود در مازندران یعنی فرح آباد حرکت کرد. شاه زمستان ۱۰۲۰ هـ / ۱۲-۱۱۱۱ م را در آنجا سپری نمود و پس از نوروز برای دیدار کوتاهی به سمت

غرب به شهر قزوین رفت. سپس به مشرق برگشته به مشهد سفر کرد. وی پس از زیارت حرم، عملیات مهم احیای بنای حرم را آغاز نمود. بر اساس نوشته اسکندر بیگ شاه عباس در طول زمستان ۱۰۲۱هـ / ۱۶۱۲م بر عملیات ساخت یک کانال آبرسانی نیز نظارت داشت که در سال ۱۰۲۳هـ / ۱۶۱۴م آن را وقف نمود.

خلاصه‌ای از این وقف شاه عباس در آثار الرضویه موجود است که بر اساس آن تاریخ وقف اول جمادی الاول سال ۱۰۲۳هـ مصادف با ۹ ژوئن ۱۶۱۴م ذکر شده است. ظاهراً شاه عباس تمام سال ۱۰۲۳هـ را صرف لشکرکشی به گرجستان کرده و بعد از آن هم در فرج آباد به سر برده است.<sup>۱۱</sup> پس احتمال زیادی وجود دارد که کانال آبیاری در سال ۱۰۲۱ و نه ۱۰۲۳هـ وقف شده باشد.

اموال وقف شده شامل کل مسیر آب از چشمه گل شب<sup>۱۲</sup> در حومه شهر مقدس مشهد بود.<sup>۱۳</sup> در آمد حاصله از فروش آب برای آبیاری، باید به مصرف نگهداری کارخانه زوار می‌رسید.<sup>۱۴</sup> از طرفی شرایط وقف ایجاب می‌کرد تا کانال‌های آب از میان دروازه خیابان به صحن حرم کشیده شود. بقیه آب اضافی هم باید فروخته می‌شد. تولیت وقف به میرزا اولولو مشهدی واگذار شد. در این وقف نیز شبیه وقف مسجد شاه به نام شاه عباس حتی به عنوان متولی صوری هم اشاره‌ای نشده است. بنابراین وقفیات ذکر شده چهار وقف مهمی هستند که شاه عباس انجام داده و برای اثبات آنها نیز مدارک تاریخی موجود می‌باشد. این وقفیات در دوره‌ای یازده ساله در سال‌های میانی حکومت چهل و دو ساله شاه عباس صورت گرفت. وقفیات مذکور به مسائل اقتصادی و عقیدتی خاصی مربوط می‌شدند که احتمالاً جنبه‌هایی از آن تاکنون آشکار شده است.

### مفاهیم سیاسی و عقیدتی وقفیات

وقفیات شاه عباس از بُعد عقیدتی حداقل دارای دو جنبه است: اول وقفیات مذهبی شیعه دوازده امامی و دوم مشروعیت سیاسی صفویه، که هر دو برای اقتدار حکومت شاه حساس و خطیر می‌نمود. حتی گفتگویی مقدماتی از مباحث عقیدتی که دولت صفوی بر آنها تکیه زده بود، از حوزه بحث این مقاله خارج است ولی آنچه حائز اهمیت می‌باشد تلاش برای به تصویر کشیدن مفهوم مشروعیتی است که در زمان شاه عباس توسعه یافت. مشروعیت صفویه یا به عبارتی درک و شناخت عموم از حقی که عضو خاندان صفوی در به کارگیری اقتدار سیاسی داشت، تا حد زیادی بر پایه ارتباطات عمومی مؤثر استوار بود. از دیدگاه رهبری صفوی، ارتباطات عمومی مؤثر به این معنا بود که حکومت پادشاهی می‌بایست تعهدات خود در قبال احترام به آداب و سنن صفوی و اقتدار غیر قابل وصف آداب امامی در زندگی مردم و شاه را دائماً تصدیق و اثبات می‌نمود. (آداب و سنن صفوی در زمان شاه عباس و به دلیل احترام به تاریخ صفوی، حرم اردبیل و تکریم دوتن از مهم‌ترین پادشاهان این سلسله یعنی شاه اسماعیل و شاه طهماسب نمایان شد). حکومت صفوی برای اثبات دائمی تعهدات خود از راه‌های متعددی بهره می‌جست. از جمله از ابزار تبلیغاتی موجود (مثل شرح وقایع دادگاه، شعر، آگهی‌های رسمی) و نیز اجرای اعمال نمادین استفاده می‌کرد. خصوصاً شاه عباس به منظور تقویت پذیرش ملی و حمایت مردم از مشروعیت حکومت خویش، از موقعیت‌های متعدد حاصله بهره برداری کامل نموده به عنوان الگوی این اعمال نمادین مطرح شد. عنصر مهم وقفیات که از جمله فعالیت‌های ملی شاه است باید در چهارچوب کلی نیازهایی بررسی شوند که در طول سه قرن تاریخ صفوی و یک قرن حکومت ایشان مطرح شده بود. همچنین این فعالیت‌ها باید در بستر خاص موقعیت‌های سیاسی جدید که تهدیدی برای ستون‌های مشروعیت صفوی بود، در نظر گرفته شوند.

شاه عباس تحت شرایطی بر تخت نشست که توقع حکومتی بلند مدت برای وی امری بسیار بعید می‌نمود. بر خلاف

دوره ۵۲ ساله حکومت پدر بزرگش شاه طهماسب (۱۵۲۴ تا ۱۵۷۶م) و دلایل مشروعیت صفویه در آن دوره، در عصر بلا فصل پس از آن (یعنی حکومت شاه اسماعیل دوم از ۱۵۷۶ تا ۱۵۷۷م و محمد خدابنده از ۱۵۷۷ تا ۱۵۸۷م)، حمایت عقیدتی شیعه که مشروعیت صفویه (و در نتیجه حیات ایشان) بر آن استوار بود تضعیف شد. مسأله بسیار قابل توجه این است که هویت کلی حکومت که از آن زمان با شیعه دوازده امامی کاملاً عجین شده بود، در فعالیت‌های حکومتی و تبلیغات دوره ۱۵۷۶ تا ۱۵۸۷م به شکل چشمگیری کاهش یافت. حتی به نظر می‌رسد شاه اسماعیل دوم به واسطه قطع کامل ارتباط رسمی با شیعه دوازده امامی خود را به خطر انداخته باشد.

علاوه بر سیاست‌های سلسله صفوی، موقعیت‌های دیگر نیز دست به هم داد تا میزان تعهد ایشان به یکی از مهم‌ترین مظاهر ملی یعنی اهل بیت و دوازده امام - علیهم‌السلام - رازیرسؤال ببرد این موقعیت‌ها شامل حمایت و نگهداری از حرم‌های مقدس یا زیارتگاه‌ها می‌شد که شامل عتبات عراق عرب یعنی شهرهای نجف، کربلا و کاظمین بود و آستانه مشهد را نیز در بر می‌گرفت. عتبات عالیات عراق از دهه ۱۵۳۰م در کنترل عثمانی سنی بود و این شرایط بی‌کفایتی صفوی در تعهدشان و سنت دوازده امامی را دائماً یادآوری می‌نمود. شهر مقدس مشهد از سال ۱۵۸۹/۹۹۷م به چنگ نیروهای ازبک / سنی شعبانی افتاده بود که البته در طول قرن ۱۶ تقریباً بدون هیچ وقفه‌ای در کنترل صفوی قرار گرفت. باز پس‌گیری شهر مشهد برای شاه عباس مهم‌ترین موضوع از نظر اهمیت سیاسی بود. ولی واضح است که حتی زمانی که در سال ۱۵۹۸م به این هدف نائل آمد، نکته ننگی که بر اعتبار صفوی وارد آمده بود به کلی محو نگردید. ظاهراً از شاه انتظار می‌رفت نسبت به این موضوع آشکارا ابراز پشیمانی کند. زیارت غیر عادی وی با پای پیاده از اصفهان به مشهد، اقامت وی در سه ماه رجب، شعبان و رمضان سال ۱۰۱۰هـ مصادف با دسامبر ۱۶۰۱ و مارس ۱۶۰۲ در حرم، انجام بخشش‌های شاه که آشکارا گزارش شده، و اجرای اعمال متواضعانه وی در حرم<sup>۳۵</sup>، همه و همه می‌تواند به عنوان تلاشی برای بهبود بخشیدن به ساختار اولیه وفاداری و صداقت صفوی به اهداف شیعه دوازده امامی و در نتیجه تقویت پایه‌های مشروعیت صفوی در نظر گرفته شود.

پایه دیگری از مشروعیت صفوی که در دوره قبل از سال ۱۰۱۱هـ / ۱۶۰۲م دچار تزلزل شده بود، حرمت نیاکان صفوی بود. از دست دادن مشهد در سال ۱۵۸۹م نه تنها آبروی صفوی را به واسطه عدم حمایت شیعه دوازده امامی به خطر انداخت بلکه توانایی ایشان برای حمایت از آثار مقدس نیاکانشان را نیز زیر سؤال برد. تعدادی از اعضای خاندان صفویه از جمله شاه طهماسب در مشهد دفن شده بودند. اسکندر بیگ داستان تأسف باری از تلاش شعبانیه برای نبش قبر شاه فقید و بی‌حرمت کردن وی نقل می‌کند. بر اساس شرح تاریخ عالم‌آرای عباسی این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند ولی در مورد چگونگی آن، خود اسکندر بیگ هم مشکوک است<sup>۳۶</sup>. منابع بخارایی و بلخی درباره هر گونه تلاشی برای نبش قبر در این دوره مطلبی عنوان نکرده‌اند. شایان ذکر است که در این زمان نگهداری از حرم به عنوان امتیاز مهمی برای حاکمان سنی ازبک محسوب می‌شد و حرم همچنان مقصد اصلی زائران سنی از مناطق ماوراءالنهر افغانستان شمالی باقی ماند. صرف نظر از صحت داستان‌هایی که اسکندر بیگ نقل قول می‌کند، تردیدی نیست که مسأله به خطر افتادن توانایی صفویه برای حمایت از قبور نیاکانشان از اهمیت سیاسی بسیار زیادی برخوردار بود. این حقیقت که وقف ۱۰۱۱هـ مسأله تدفین در حرم مشهد را عنوان می‌کند، مدرک دیگری در رابطه با این موضوع به ما می‌دهد.

اعترافات آشکار و اعمال نمادین به منظور حمایت و حفظ مشروعیت و خاطره اجداد صفوی یک جنبه از مسأله مشروعیت است و جنبه دیگر تغییر اجدادی است که تاریخ درباره آنها به عنوان منحرفان از خط مشی صفوی و نیز دشمن پایه‌های مشروعیت این سلسله قضاوت کرده بود. در مدارک وقفی که قصص آنها را ارائه داده، اسماعیل میرزا (معروف به شاه

اسماعیل دوم) و حیدر میرزا (سلطان حیدر میرزا معروف به طهماسب که در سال ۱۵۷۶م کشته شد) به واسطه اعمال خیانت بار و جسارت آمیزشان (خیانت و بی حرمتی) نسبت به رویه و منش شیخ صفی به محکمه کشیده شدند. همچنین صدرالدین خان و شیخ شاه بیگ که هر دو از خاندان صفوی هستند، به واسطه نقض حرمت شیخ صفی از بقیه مجزا شده‌اند.<sup>۵۵</sup> در مورد این مطلب نمی‌توانم با اطمینان بگویم که علت یا عللی که موجب تنفیر این عده از اعضای خاندان صفوی و فرزندان دو نفر اخیر شده، در مدارک وقف چه بوده است. شاید قتل شاهزاده‌های صفوی به دست اسماعیل میرزا<sup>۵۶</sup> و تلاش بی نتیجه حیدر میرزا برای حفظ تاج و تخت بعد از مرگ شاه طهماسب<sup>۵۷</sup> به نفع خود، اعمال خیانت باری هستند که مدارک موجود به آنها اشاره‌ای داشته‌اند، البته این مسأله به هیچ وجه حتمی و مسلم نیست. هم چنین اظهار این مطلب که آیا دغدغه شاه عباس تنها به دلیل حوادث گذشته بوده یا اینکه در محروم کردن این افراد از ثواب بیشتر به پی آمدهای زمان مقارن خویش توجه داشته، دشوار است. آنچه که فعلاً در اینجا اهمیت دارد استفاده از وقف به عنوان یک ابزار سیاسی آشکار است. واقف به عنوان وسیله‌ای برای پاداش دادن به دوستان، وابستگان و حمایت‌کنندگان از وقف به خوبی شناخته شده ولی بهره‌گیری از آن به عنوان ابزاری برای تنبیه آشکارای مخالفان مطمئناً معمول و متداول نیست.

همان طور که قبلاً اشاره شد، شاه عباس به اهمیت روابط ملی آگاه بود و این مسأله کمک می‌کرد تا اعمال آشکار خویش مثل وقفیات را در این زمینه مورد توجه قرار دهد. جای تعجب است که در بعضی موارد، منفعت مستقیم حاصله از روابط ملی، انگیزه اصلی ایجاد وقف نبوده است. مثلاً وقفیات ۱۰۱۳ الف و ۱۰۱۳ ب که ولی قلی شاملو آنها را گزارش کرده است، برای رسیدگی به شایستگی اعانه‌بگیران، یا برای انتقال سرمایه‌ها و هزینه‌های مربوط به آنها در مکانی که کلاً قلمرو خارجی محسوب می‌شد، شامل شرایط معینی نبود.

### جنبه‌های سیاست اقتصادی در اعطای وقف

یکی از جالب‌ترین حقایقی که از اطلاعات مربوط به وقف‌ها آشکار می‌شود، میزان ارزش نقدی موقوفات یا درآمد حاصله از آن و یا جمع هر دو آنهاست. اسکندریبگ اظهار می‌دارد که ارزش وقفیات سال‌های ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۷ هـ بالغ بر صد هزار تومان و تولید میانگین در آمد خالص آن حدود هفت هزار تومان می‌باشد. جلال منجم ارزش نقدی کمتری (حدود ۵۴۰۰۰ تومان) به این وقفیات می‌دهد ولی سود سالانه آن را بیشتر و حدود هشت هزار تومان عنوان می‌کند. ارقام مربوط به درآمد سالانه موقوفات به قدر کافی به هم نزدیک هست تا بتوان به راحتی آن را قبول کرد. ظاهراً اسکندریبگ در مورد ارزش‌گذاری و قضیات مبالغه کرده است.

محاسبه در آمد نقدی موقوفات متعلق به مسجد شاه نشان می‌دهد مبلغ ۱۵۲ تومان و ۱,۹۱۲ دینار که شاید کسری از ارزش کل درآمد باشد، به عنوان درآمد نقدی مسجد جامع پیش بینی شده بود.

مراجعه به ارقامی که میرفندرسکی در یادداشت خود در مورد تذکره الملوک به ویژه در بخش بودجه ذکر کرده است، البته به عنوان مآخذی ابتدایی و غیر مطمئن برای مقایسه، تا حدودی مفید واقع خواهد شد.<sup>۵۸</sup> ارقامی که شاردن فراهم آورده از تازگی ویژه‌ای برخوردار هستند، به نحوی که وی در آمد کل را حدود هفتصد هزار تومان در نیمه قرن هفدهم بر آورده کرده است. این مبلغ با حدود ده درصد از مقدار درآمدی که در تذکره الملوک برای دوره‌ای حدود ۷۵ سال بعد آورده شده، مطابقت می‌کند. گرچه در منابع موجود ما و به وسیله نویسندگان بعدی در مورد میزان وقفیات شاه عباس کارهای زیادی صورت گرفته ولی گفتن این مطلب که این وقفیات از اهمیت ملی بالایی برخوردار بودند، دشوار است. نویسندگان معاصر در آن زمان وقفیات



سال ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۷ هـ را صریحاً به عنوان کمک اصلی شاه به سرمایه‌کشور از طریق وقفیات در نظر می‌گیرند. ولی با احتساب دیگر هزینه‌های گزارش شده دوران سلطنت شاه عباس، وقفی با درآمد سالانه هفت یا هشت هزار تومان خصوصاً چندان بزرگ به نظر نمی‌رسد. مثلاً شاه عباس در سال ۱۵۹۳ م استان فارس را برای دوره‌ای سه ساله به مبلغ ۱۲۰۰۰ تومان اجاره داد.<sup>۴۵</sup> هم چنین بر اساس نوشته نطنزی شاه در سال ۱۵۹۴ م بیش از ۲۰ هزار تومان برای اجرای جشن بزرگی در اصفهان هزینه کرد.<sup>۴۶</sup> بر اساس منابع اروپایی شاه عباس از تجارت ابریشم و دیگر اجناس حدود ۳۵۷ هزار تومان دریافت کرده است.<sup>۴۷</sup> به هر حال در سطح محلی، مثلاً در اصفهان، که در آمد یک ساله مالیاتی به حدود ۲۰ هزار تومان<sup>۴۸</sup> بالغ می‌شد و مالیات جمع‌آوری شده برای مصرف آب به حدود ۴ هزار تومان<sup>۴۹</sup> می‌رسید، در آمد وقف یک عامل مهم در اقتصاد به شمار می‌رفت. این اطلاعات ما را با سیاست وابسته به اقتصاد مدنی که در پس اعطای وقف نهفته است آشنا می‌سازد. بارکان، اینالکیک و دیگران نقش وقف را در سیاست‌های اقتصاد مدنی حاکمان عثمانی تشریح کرده‌اند.<sup>۵۰</sup> بازسازی استانبول در قرن پانزدهم و احیای مجدد نواحی تجاری مرکزی دیگر شهرهای عثمانی در قرن‌های بعد از آن، عمدتاً به سرمایه‌گذاری‌های وقف بستگی داشت. ظاهراً شاه عباس نیز از وقف به روشی مشابه برای تبدیل شهر اصفهان به پایتخت ایران صفوی، و تا حدودی نامحسوس‌تر برای نوسازی و تعمیر حرم امام رضا (ع) در مشهد بهره‌جسته است.

وجود یک مدرک تاریخی مکتوب نشان می‌دهد که با سرپرستی شاه عباس، عملکرد شهر اصفهان چه از بُعد تجاری و چه از بُعد سیاسی همراه با پیشرفتی منظم و برنامه‌دار بوده است. ا- گالدهیری بر اساس دلایل تاریخی نتیجه می‌گیرد که میدان شاه یا مراکز اصلی اصفهان عباسی، در دو مرحله پیشرفت یافته است. البته علل این پیشرفت برای او آشکار نیست.<sup>۵۱</sup> ولی نوشته‌های دو تن از معاصران شاه عباس به نام‌های آفوشتای نطنزی و جلال منجم، انگیزه‌های تغییر در میدان را به وضوح نشان می‌دهد.<sup>۵۲</sup> بر اساس نوشته‌های ایشان میدان را در مرحله اول (از سال ۱۵۹۰ تا ۱۵۹۵ م) برای برگزاری جشن‌های ملی و مراسم ورزشی پیش‌بینی کرده، سپس طراحی و ساخت آن را انجام داده‌اند. در مرحله دوم که در سال ۱۶۰۲ م تکمیل شده، میدان شاه برای اهداف تجاری دوباره توسعه یافت و مغازه‌هایی در اطراف میدان ساخته شد و دیگر تغییرات ساختاری در دیوارها صورت گرفت. دومین مرحله هم‌زمان با ساخت قیصریه یا کاروانسرای کاملی در منتهالیه شمال میدان اجرامی شد. بلافاصله پس از آن هم شاه عباس قصد تعمیر و بازسازی محدوده میدان قدیمی شهر که بازار اصلی تا آن زمان در همان جا واقع شده بود یعنی ناحیه هارون و ولایت را در اطراف مسجد جامع سلجوق داشت که با ممانعت بنگاه‌های تجاری اصفهان رو به روشد<sup>۵۳</sup>. چنانچه در بالا نیز اشاره شد، شاه عباس به محض تکمیل توسعه تجاری آن را وقف نمود. تاریخ دقیق این وقف روشن نیست. جلال منجم انتقال به وقف را با افتتاح باشکوه منطقه تجاری میدان شاه مورخ ۲۷ جمادی الثانی ۱۰۱۱ م مصادف با ۱۲ دسامبر ۱۶۰۲ هم‌زمان می‌داند.<sup>۵۴</sup> قصد جلال منجم از تفهیم این مطلب به خواننده که دارایی‌های تجاری در سال ۱۶۰۲ م به وقف تعلق گرفت یا مدتی بعد از آن مثلاً در ۱۶۰۴ م که ولی قلی آن را ذکر کرده یا ۱۶۰۸ م چنانچه اسکندر بیگ بیان نموده، روشن نیست. تاریخ انتقال وقف بنا به مصالحی صورت گرفته است. این ناحیه جدید از لحاظ مالی برای مستأجران آتی جذابیت داشته است. از دیدگاه قدیمی ترها یا اهل بازار، اجاره کردن محلی از متولی وقف و نه از یک مالک خصوصی، مزایای بالقوه‌ای به همراه داشت. یکی از این مزایا مسأله تثبیت مالکیت اموال بود و دیگر این که معمولاً انتظارات و مطالبات برای بازگشت سریع و زیاد سرمایه به کار گرفته شده کاهش می‌یافت. هر دو این مسائل مسلماً جزء فرضیات هستند و شاید موجب نادیده‌انگاشته شدن دیگر مسائل قطعی‌تر در تفکر اقتصادی مستأجران احتمالی شود. ولی ظاهراً انتقال یافتن سریع مغازه‌داران به محدوده بازار جدید این دو مسأله را به طور ضمنی تفهیم می‌کند.<sup>۵۵</sup> مسلماً از نظر شاه که آبرویش پس از ممانعت بازرگانان شهر به خطر

افتاده بود، اجاره سریع مکان های تجاری جدید بسیار مطلوب می نمود و می توان پذیرفت که عملکرد شاه در وقف نمودن این املاک با هدف جذب افراد به مکان های جدید تجاری مؤثر بود.

واضح است که تولیت وقف قادر بوده تا مغازه ها را به مزایده بگذارد ولی آنها را به صورت اجاره های قابل فروش عرضه کرده است. بر اساس مطلبی که از وقف در دسترس ماست، نمی توان مشخص کرد که هدف اصلی متولی به دست آوردن منفعت بالایی برای موجب بگیران بوده باشد. بر عکس، مدارک وقعی که ولی قلی شاملو آنها را دوباره نگاشته بر ضرورت سرمایه گذاری مجدد قبل از هر گونه پرداخت حقوق تأکید می ورزد. به علاوه عدم وجود شروط دقیق و روشن برای پرداخت حقوق به موجب بگیران در نجف و مدینه مشخص می کند که شاه انتظار هیچ گونه درآمدی را لا اقل در کوتاه مدت نداشته است تا صرف پرداخت حقوق کند. در منابع موجود وقف راجع به کسانی که حقیقتاً دریافت کننده وجوهات بوده اند تطابق کمی یافت می شود. از این حقیقت تنها می توان نتیجه گرفت که پرداخت به موجب بگیران امری ضروری و عاجل نبوده است.

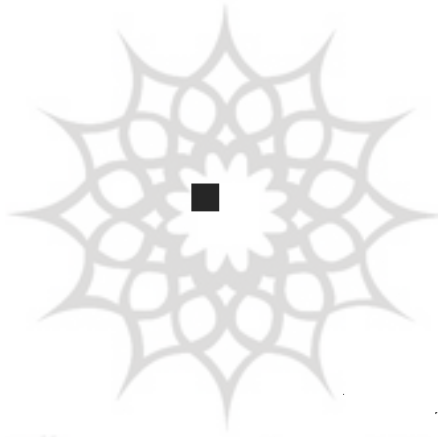
علاوه بر دارایی های تجاری که به نیت چهارده معصوم (ع) وقف شد، مورد مهم دیگر در سیاست اقتصاد مدنی شاه عباس در اصفهان، موضوع وقف برای مسجد شاه بود. بر حسب موقعیت مکانی و زمانی در نظر گرفتن ساخت مسجد شاه و وقف آن به عنوان بخشی از استراتژی تجاری کامل شاه عباس امری منطقی می نماید<sup>۳۰</sup>. نقشه توزیع جمعیت اصفهان در ابتدای قرن ۱۷ نشان می دهد که قسمت عمده جمعیت شهر در شمال و شرق میدان شاه ساکن بودند و خود میدان در حاشیه غربی شهر واقع شده بود. قبل از ساخت مسجد شاه، محورهای اصلی شهر از میدان عباسی می گذشت<sup>۳۱</sup>. تصمیم برای ساخت مسجد شاه در انتها الیه جنوب میدان را اگر از نقطه نظر تجاری بررسی کنیم، متوجه می شویم مسجد را شاید به امید جهت دهی دوباره به جریان مبادله تجاری ساخته باشند. در مرکز محدوده بازار میدان کهنه، مسجد جمعه مشهور یا مسجد جامع واقع شده که مبدأ تاریخ آن به قرن ۱۱ بر می گردد. احتمالاً شاه عباس به دلایلی انتظار داشت تا همان طور که مسجد جمعه مبادلات تجاری را به محدوده میدان کهنه کشیده بود، مسجد شاه نیز مشتریان را به بازار میدان شاه بکشاند. اینکه به عقیده «گوبه»<sup>۳۲</sup> انتظارات شاه جامه عمل نپوشیده، برای بحث ما حائز اهمیت نیست. مسأله مهم این است که ساخت یک مسجد بزرگ، بخشی از طرح شاه عباس بود تا تجارت شهری را رونقی دوباره بخشد.

اعطای وقف جهت مسجد شاه که مشترکاً توسط شاه عباس و محب علی بیگ انجام شد عامل دیگری در برنامه ریزی تجاری بود. این وقف یک گروه ۷۷ نفره شامل مجریان وقف و یک هیئت ۳۷ نفره از طلاب را حمایت می کرد. قسمت عمده اجرت ها به شکل غله و محصولات کشاورزی پرداخت می شد<sup>۳۳</sup>، ولی حدود ۲۱۰ تومان از دینارهای تبریزی هم سالانه به بودجه وقف اختصاص می یافت. بخشی از این مبلغ مطمئناً در بازار جدید میدان گردش مجدد می یافت. اختصاص غله و محصولات به بودجه وقف که مقدار آنها به حدود ۲۵ هزار من (تقریباً ۷۵ تن) در هر سال می رسید، وجود خدمات دلالی یا واسطه گری را ایجاب می کرد. اعطای این وقف علاوه بر به جریان انداختن مجدد پول تأمین موجب کارکنان مسجد و طلاب و هزینه های دلالی از فروش غله، با ایجاد تسهیلات و خدمات (مذهبی و تحصیلی) که عاملی برای جلب مردم به مسجد و در نتیجه به محدوده بازار جدید بود، به طور غیر مستقیم به این بازار کمک مالی می کرد.

وقف مسجد شاه موجب شد تا به بهره برداری از مازاد محصولات روستایی برای کمک مالی به پیشرفت شهری به عنوان یک روش، نیم نگاهی انداخته شود. در آمد حاصله از املاک کشاورزی اطراف اصفهان که تحت کنترل وقف بود، تسهیلات و خدماتی را تأمین می کرد که باعث افزایش تعداد مشتریان در محدوده بازار جدید می شد. حداقل می توان اظهار داشت که

این حمایت مالی موجبات تزریق مبالغ قابل اطمینانی پول و کالا به طور مستقیم به این بازارها فراهم می‌آورد. بدون فعالیت‌های تجاری که از ناحیه درآمد وقف توسعه می‌یافت مکان‌های اجاره‌ای داخل بازار، نه برای متولیان و نه برای مستأجران، ارزش چندانی نداشت. شاید بدون وجود مسجد لا اقل از دید طراحان قرن هفدهم میلادی هیچ راهی برای ایجاد مبادلات تجاری مکفی وجود نداشت.

در خاتمه باید باز هم متذکر شوم که وقفیات شاه عباس، بخشی از سیاست‌گذاری عمومی وی هم در حیطه سیاسی و هم در حیطه اقتصادی بود. در پس موقعیت‌ها و شرایط صوری عملکرد شاه برای وقف، انگیزه‌ها و اهدافی وجود دارد که کاملاً از انگیزه «تقرب به خدا و طلب رضایت و خشنودی وی» مجزا و متفاوت می‌باشد.



#### پی‌نوشت‌ها

۱. عمر لطفی بارکن در مقاله «*Social and Economic Aspects of The Muslim Waqf*» G. Baer, ed. و پس از این با عنوان *Social and Economic Aspects* از آن یاد خواهد شد در مورد بخش قابل توجهی از درآمد ها که به وسیله وقف کنترل می‌شود سخن می‌گوید (در سال ۱۵۲۷/۲۸ به استثنای استانبول این درآمد‌ها در سطح کشور ۱۲ درصد بوده است). خلیل اینالچیک در *The Ottoman Empire* ص ۱۴۸ و نیز در جلد ۱ *Cambridge History of Islam* ص ۳۰۷ توضیح می‌دهد که چگونه این درآمد‌ها در جهت توسعه عمومی و نهادهای اقتصادی در مراکز شهرهای عثمانی به کار می‌رفته است. همچنین در مقاله *Metin Kunt in 'The Vakif as Instrument of Public Policy: Notes on* *The Koprulu Family Vakifs, ' Social and Economic Aspects,* نویسنده استفاده از وقف را در زمینه توسعه امپراطوری عثمانی مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که وقف ابزاری اصلی برای انتقال فرهنگ عثمانی و نیز خدمات و امنیت به مناطق تسخیر شده است. در مقاله *The Waqf Institution in 17th*، هایم‌گریب (Haim Gerber) نویسنده خاطر نشان می‌کند که نهاد وقف به ویژه موقوفات سلطنتی عثمانی حامی اصلی خدمات کشور بوده و به عنوان ابزاری برای انتقال مالیه‌های کشاورزی به خدمات شهری در بورس‌ها عمل می‌کرده و مالیات‌های روستایی برای تأسیس خدمات رفاهی از جمله خدمات مذهبی (مساجد)، تحصیلی (مدارس) و عمومی (مانند آشپزخانه‌های اطعام فقرا) مورد استفاده قرار گرفت.

۲. به عنوان مثال وقف غازان خان برای ناحیه شنب در تبریز (مرجع، رشیدالدین، جامع التواریخ، مؤلف و مترجم، A. K. Arends، جلد ۳، باکو ۱۹۵۷ صص ۴۲۵-۴۱۵). وقف شخص رشیدالدین برای ابواب البر در ربع رشیدی تبریز (idem، وقف نامه ربع رشیدی، مؤلف م. مینوی و افشار، تهران، ۱۳۵۰/۱۹۷۱). وقف نادر محمد خان در بلخ دهه ۱۶۳۰ برای توسعه منطقه قصر (مرجع، محمود بن امیرولی، بحر الاسرار فی مناقب الاخیار، کتابخانه دفتر هند، دست نوشته شماره ۵۷۵، صص ۲۱۲ب تا ۲۱۵ا). موقوفات توسط خواجه احرار یا برای او جهت مقاصد مختلف از جمله توسعه

محدوده خارجی سمرقند یعنی جایی که قبر وی اکنون قرار گرفته (مرجع: *Arkhiturny ansambl' I mazara. Iu.2.Shvab i E.Pletner*, *Sredniaia Aziia*, Nhodzha Akhrara v Samarkande, مؤلف: B.A.Litvinskii و B.Gafurov, مسکو، ۱۹۷۷، صص ۱۶۴ - ۱۶۰. *Michael Rogers, 'Central Asian Waqfiyyas of The Fifteenth and Sixteenth Centuries. Aspects*, موقوفات خواجه احرار، *O.D.Chekhovich, Samarkandskie Dokumenty ... Moscow, 1974: Social and Economic Agrarnykh Otnchenii v Uzbekistane XVI v. po Materialam ' Vakf-name', Tashkent 1966*). مرکز سمرقند در اوایل قرن ۱۶. *R.G.Mukminova, K Istorii*

۳. علائم اختصاری مورد استفاده در این مقاله عبارتند از:

*TAAA*: اسکندریبگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، دو جلد، تهران n.d. ویرایش ایرج افشار. مترجم *R.M.Savory*. تاریخ شاه عباس، دو جلد، *1978 Boulder*.

*TA*: جلال الدین محمد الیزدی المنجم (جلال منجم)، تاریخ عباسی، دست نوشته کتابخانه انگلستان *270.R.Add*، ۲۴۱.

سپنتا - عبدالحسین سپنتا، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان ۱۳۴۶ / ۱۹۷۶.

*MT*: سید محمد کاظم امام، مشهد توس، تهران ۱۳۴۸ / ۱۹۶۹.

*AR*: مستوفی همدانی، آثار رضویه ۱۳۷۱ / ۱۹۰۰ - ۱۸۹۹.

*Qisas*: ولی قلی شاملو، قصص الخاقانی (نوشته شده به سال های ۸۵ - ۷۵ / ۱۰۷۵ - ۱۶۶۵) طبق نقل سپنتا.

هنرفر: لطف... هنرفر. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تهران ۱۳۵۰.

*MS*: محمد حسن خان، اعتماد السلطنه، مطلع الشمس، ۳ جلد، تهران ۱۳۰۱ / ۱۸۸۳.

*Mutamin*: علی موتمن، رهنمای تاریخ آستان رضوی، تهران ۱۳۴۸ / ۱۹۶۹.

*NA*: آفوشته نظنزی، نقاوه الآثار، مؤلف: احسان اشراقی، تهران ۱۳۵۰ / ۱۹۷۱.

۴. برای فهرست کامل مراجعه شود به *TA*، صص ۳۴۰a تا ۳۴۱b.

۵. موتمن، تصاویر مقابل صفحه ۳۵۰، *MS*، جلد ۲، صص ۴۶۸ff.

۶. *TA* صص ۲۸۶b.

۷. ایرج افشار، یادگارهای یزد، جلد اول، صص ۴۴ - ۴۲، تهران ۱۳۴۸ / ۱۹۶۹.

۸. پرفسور لمبتون در "*Landlord and Peasant, London 1969, p. 132*" به گزارش حمله افغان ها به اصفهان اشاره می کند که منجر به نابودی اسناد وقف شد. اگر چنین اسنادی در اصفهان وجود داشته می توان فرض منطقی را بر وجود و نوشتن هایی از آنها قرار داد که شاید در جایی دیگر حفظ شده باشد و دیگر اینکه مراکز محلی هم احتمالاً اسناد مشابهی برای نواحی خود داشته اند.

۹. *TAAA*، صص ۸۰۹ تا ۸۲۲ (ترجمه ساوری).

۱۰. مشخصاً مراجعه شود به اظهارات اسکندریبگ، *TAAA*، صص ۸۱۲.

۱۱. منبع قبلی، صص ۸۲۲.

۱۲. گرچه در تاریخ عباسی، نویسنده در مباحث مربوط به سال ۱۰۱۱ به این مطلب اشاره می کند که شاه اموال تجاری خود در اصفهان را وقف نمود، ولی از روی متن نمی توان کاملاً مطمئن بود که قصد نویسنده این بوده که این موقوفات واقعاً در سال ۱۰۱۱ صورت گرفته باشد.

۱۳. *AR*، صص ۱۳۵ تا ۱۳۶. *MS*، صص ۵۰۵ تنها موقوفات را فهرست کرده است.

۱۴. تنها چند سال بعد، زمانی که شاه عباس پسر خود اسماعیل میرزا را از دست داد در این موقعیت ناخوشایند توانست از زمین های وقف شده حرم استفاده کند. *TAAA*، صص ۱۰۸۳ (ترجمه ساوری).

۱۵. در آثار رضویه، صص ۱۳۵، قیمت ها در سند سیاقی داده شده است. سه طبقه بندی انجام شده عبارتند از: در عمارت، در صحن، در سایر.

۱۶. منبع ذکر شده در زیر نویسی قبل.

۱۷. *TAAA*، صص ۹۳۵ (ترجمه ساوری).

۱۸. صص ۶۴ تا ۷۲.

۱۹. حذف آشکاری که در سپنتا، صص ۶۷ خط ۸ صورت گرفته وجود یک تقسیم بندی را القا می کند. بخش قبلی نشان دهنده یک مدرک از وقف و بخش بعدی که با عبارت «و ایضا وقف صحیح شرعی نمودند»، شروع می شود نشانگر مدرک دیگری از وقف است. بخش بعدی در سپنتا صص ۶۹ خط ۱۸ تا ۱۹، به نظر می رسد که متن به دو قسمت تقسیم شده که اولین بخش با جمله «تحریراً سنة الف و ثلاث و عشر من الهجرة النبوية» به پایان

- می‌رسد و بخش بعدی بلافاصله با کلمات «وقف صحیح شرعی نمودند» آغاز می‌شود. سپنتا خود در یادداشتی در ص ۷۲ به مشکلاتی که با این بخش از قصص داشته، اشاره نموده است.
۲۰. همین وقفیات در قصص و پس از آن در سپنتا صص ۶۴ تا ۶۷ خط ۸ باز نویسی شده است. گرچه قصص شامل وقفیات تا قبل از سال ۱۰۱۴ است ولی عبارت «نوشته شده در سال ۱۰۱۳ هـ» در کتاب موجود است. جلال منجم، تاریخ عباسی، ص ۱۹۰ b، پس از توضیح راجع به افتتاح بازار میدان شاه اصفهان در سال ۱۰۱۱/۱۶۰۲ می‌نویسد که شاه محل های نام برده شده (یعنی میدان و بازار دورویه) و باغ‌ها، میادین و آب انبارها و پارک های چهارباغ را برای امامان معصوم وقف کرد، از نظر جلال منجم این وقف به طور مسلم با وقفیات مثل جواهرات، کتاب و دیگر اشیای شخصی که شاه وقف کرده بود (و با مدارک مشابه در قصص آورده شده بود) تفاوت داشت. جلال منجم این وقفیات را در بخش دیگری از کتاب خود توضیح می‌دهد.
۲۱. سپنتا در این قسمت متن، بخش حذف شده را اضافه می‌کند. نمی‌توان گفت چیز با اهمیتی از مطلب حذف شده یا نه.
۲۲. سپنتا، ص ۶۷، خط ۸، ص ۶۹، خط ۲۰.
۲۳. معنی «صحیفه ملیه» روشن نیست. آیا معنی آن وقف نامه اصلی است یا شاید نوعی ثبت وقف باشد؟
۲۴. سپنتا، ص ۶۹ خط ۲۰ - ۲۷، TAAA، صص ۷۶۰ تا ۷۶۱ (چاپ افشار)، صص ۹۵۳ تا ۹۵۶ (ترجمه ساوری)، TA، صص ۲۶۰ b تا ۲۷۰ b. سپنتا، صص ۴۲ تا ۴۴ (رونویس با تغییراتی از تاریخ عباسی)
۲۵. سپنتا، ص ۷۰.
۲۶. حاتم بیگ اردوبادی که در این زمان وزیر بود، یکی از بزرگترین بوروکرات های ایران تا قبل از فوتش در سال ۱۱۰۸/۱۱-۱۶۱۰ می‌باشد. در مورد زندگی و شغل وی مراجعه شود به نقاوه الآثار، صص ۵۶۵ - ۵۶۴. تمام کتاب عالم آرای عباسی به ویژه صص ۹۱۶ - ۹۱۵، ۹۵۲ - ۹۴۸. قاضی خان که وزیر و سفیر کبیر مملکت عثمانی شد در زمانی که مدرک وقف گواهی می‌شد قاضی عسگر بود. او از خاندان صفی حسنی از سادات قزوینی بود، عضو دیگر این خانواده در پی نوشت شماره ۵۰ ذکر خواهد شد. اسکندر بیگ در یادداشت تحریم، شرح کوتاهی از زندگی وی ارائه می‌دهد. (ص ۱۱۸۸ ترجمه ساوری)
۲۷. TAAA، در همان محل اشاره شده. A. K. s. لمبتون در Landlord ص ۱۱۲ و نیز نصر... فلسفی در زندگانی شاه عباس اول جلد ۳، ص ۲۲ (تهران ۱۳۳۹/۱۹۶۰) ذکر کرده است. بخش مربوط به وقفیات شاه عباس در کتاب فلسفی جزئی است (۵ صفحه) و نمی‌توان از آن استفاده کرد.
۲۸. برای فهرست کتبی در کتابخانه رضوی مراجعه شود به مطلع الشمس جلد ۲ صص ۴۶۸ ff. در این فهرست نویسنده به آثار متعددی که شاه عباس وقف نموده اشاره می‌کند که در میان آنها وقفیات منحصر به فردی وجود دارد که شیخ بهایی آنها را نوشته بوده است.
۲۹. TAAA صص ۷۶۱ (چاپ افشار).
۳۰. TA صص ۲۶۷ b تا ۲۶۹ b.
۳۱. مراجعه شود به وی. ام. مینورسکی (چاپ و ترجمه)، تذکره الملوک، لندن ۱۹۴۳، صص ۶۶ و ۶۹ برای ترجمه وی از کلمه مجرا.
۳۲. سپنتا، ص ۷۱.
۳۳. همان مأخذ، ص ۷۱.
۳۴. TAAA، صفحات ۱۰۳۹ تا ۱۰۵۷ (ترجمه ساوری).
۳۵. TA، صفحات ۳۲۹ b و ۳۳۰ a، TAAA صص ۸۳۱ تا ۸۳۲ (چاپ افشار)، صص ۱۰۳۸ تا ۱۰۳۹ (ترجمه ساوری). هنرفر، صص ۴۲۷ تا ۴۵۲.
۳۶. سپنتا، صص ۵۰ تا ۶۲.
۳۷. و نیز مراجعه به هنرفر ص ۴۳۱.
۳۸. مراجعه شود به وی. ام. مینورسکی، تذکره، صص ۱۲۷ تا ۱۲۸.
۳۹. چهار مورد وجود دارد که تا حدودی استثناء هستند: ۱. مزرعه بابکرای واقع در برخوار که عایدی آن ۱۰ تومان پول نقد و ۱۰۰۰۰ من غله ذکر شده (سپنتا، ص ۵۲ ستون دوم). ۲. قریه آذربان در ماربین که ربع درآمد آن از ۱۴،۵ حبه زمین به میزان ۵،۵۷۰ دینار تبریز (یا ۵۷۵ تومان) و ۲۰۰ من غله و ۳۰ خروار که ذکر شده (همان مأخذ ص ۵۳ ستون دوم). ۳. مزرعه فشارک در کوهپایه که ربع درآمد آن میزان ۳۴،۷۸۷ دینار (یا ۳،۴۷۸۷ تومان) ذکر شده (سپنتا ص ۵۵ ستون اول). ۴. قریه مالک آباد در برخوار با درآمد ۱۲ تومان نقد، ۱۲،۵۰۰ من غله، ۶،۲۵۰ من گندم و ۲۵۰ من کاه (همان مأخذ ص ۵۲ ستون دوم).
۴۰. Lambton, Landlord. وی اظهار می‌دارد اندازه گیری بر حسب واحد حبه از مکانی به مکان دیگر کاملاً متفاوت است. (ص ۴۲۹ فهرست معانی)، دهخدا، لغت نامه، وی در زیر حرف ح ص ۲۲۶، کلمه حبه را در معنای منسوخ آن به عنوان ۱/۶ دانگ (۱/۳۶ مثقال) معرفی می‌کند ولی

درباره استفاده از آن برای اندازه گیری زمین سخنی نمی گوید. (برداشت نویسنده از دهخدا کامل نیست و کلمه «جه» برای اندازه گیری زمین نیز به کار می رود. م)

۴۱. از تکرار عبارت «ربع درآمد حاصله از ...» مشخص می شود که مالک ۲۵ درصد از درآمد زمین را دریافت می کرده است. برای بحث جامع در مورد اجاره و تقسیم محصولات مراجعه شده به Lambton, Landlord، بخش ۱۷.

۴۲. در بخش مصارف رونوشت، به ۶۰ خروار بیخ اشاره شده است. مشخص است که واژه وقر و خروار در اینجا به یک معنی به کار رفته است.

۴۳. سپینتاص ۵۲، ستون اول.

۴۴. همان مأخذ ص ۵۴، ستون دوم.

۴۵. AR ص ۱۳۶، MT، صص ۴۹۷، ۵۰۲، AR و MT ص ۵۰۲ متون قابل قیاسی هستند و مشهد نوس نقل قول مختصری از متن مطلع الشمس است. شماره ۱۱۳۷ در کتابخانه مالک، کتاب املاک موقوفات آستانه قدس رضوی. MT ص ۴۷۹ نقل قول از روضات الصفایه ناصری است.

۴۶. TAAA صص ۸۸۵ - ۸۷۳ (چاپ افشار).

۴۷. MT ص ۵۰۲، کلمه را با دو املائی گل شب و گل اسب نوشته است. TAAA، ص ۱۰۶۴ (ترجمه ساوری) کلمه گل آس (گل آس) را ارائه داده است.

۴۸. MT، در همان مکان می افزاید (همراه با آب "نهری" که مجدداً "احداث فرموده"). TAAA، در همان مکان (ترجمه ساوری): هم ساکنان مشهد زوار حرم از کمبود آب شهر رنج می بردند. آبرسانی شهر از چشمه گل آس منشعب می شود. شاه دستور حفر قنات های جدیدی را صادر کرده بود و آب از میان آبروهای جدید به یک آب انبار بزرگ در وسط حیاط هدایت می شد؛ آب از آب انبار در جهت شرقی جریان پیدا می کرد و از کنار آرامگاه امام می گذشت.

۴۹. در مشهد توس این بخش و بخش بعدی آن حذف شده اند.

۵۰. در عالم آرای عباسی ص ۸۹۵ (ترجمه افشار) به قتل میر عماد خوش نویسنده مشهور در سال ۱۰۱۴هـ / ۱۶۰۴م اشاره شده است.

اسکندر بیگ در کتابش می نویسد: «وی از سادات حسنی مقیم دارالموحدین قزوین است که به سادات سیفی مشهور و معروف اند...».

۵۱. تبرایان عوامل شاه اسماعیل بودند که در میان مردم هیجان ایجاد می کردند. شاه به ایشان دستور می داد تا به خیابان ها و میادین رفته علی (ع) و خاندانش را تمجید کنند.

A.A دهخدا، لغت نامه، Fasc ۶۱، هم چنین مراجعه شود به C.N.Seddon (ترجمه)، احسن التواریخ، ص ۱۱ از یادداشت های وی.

۵۲. برای معرفی طلاب عرب در ایران مراجعه شود به E.G.Browne, A Literary History of Persia, Vol.4, Chapter 8، در این کتاب بحث مفصلی از این مطلب موجود است.

۵۳. TAAA، صص ۸۰۱ - ۸۰۰ (ترجمه ساوری).

۵۴. همان منبع صص ۷۰۲ تا ۷۰۵ (ترجمه ساوری).

۵۵. صدرالدین خان بن معصوم بیگ و شیخ شاه بیگ بن فرخ بیار.

۵۶. TAAA، صص ۲۰۸ تا ۲۱۲، (چاپ افشار)، ۳۰۹ تا ۳۱۵ (ترجمه ساوری).

۵۷. همان منبع، صص ۱۹۲ تا ۱۹۸ (چاپ افشار)، ۲۸۳ تا ۲۸۹ (چاپ ساوری).

۵۸. منبوسکی، تذکره، صص ۱۷۴ FF.

۵۹. نقاوة الآثار، ص ۴۵۸.

۶۰. همان منبع ص ۵۷۹.

۶۱. منبوسکی، تذکره، ص ۱۷۹.

۶۲. همان منبع، ص ۱۷۶ (با استشهد تاریخ عالم آرای عباسی).

۶۳. همان منبع، ص ۱۸۰.

۶۴. به پی نوشت ۱ مراجعه کنید.

65. E.Galdieri, Two Building Phases of The Time of Shah Abbas I in The Maydan - I Shah of Isfahan \_ Preliminary Note, East and West, n.s. 20/1-2(1970).

۶۶. نقاوة الآثار، صص ۵۳۸ تا ۵۴۰، ۵۷۶ تا ۵۷۹. نظری اثر خود را مدت کوتاهی پس از سال ۱۰۰۷ / ۱۵۷۹ تکمیل کرد. در توصیف وی از پیشرفت های زمان شاه عباس و استفاده از کلمه میدان، که اولین گزارش موجود ماست وی هیچ گونه اشاره ای به مغازه یا هر گونه فعالیت بازرگانی



نمی‌کند بلکه مفصلاً راجع به ورزش‌ها و نمایش‌هایی که در آنجا اجرا می‌شده توضیح می‌دهد.  
 ۶۷. میرزاییگ بن حسن جنابادی، روضة الصفویه، کتابخانه بریتانیا، Or، ۳۳۸۸، FF، ۳۴۱ A-b، مطلب فوق در مورد مخالفت بین شاه و افراد  
 ذینفع در بنگاه‌های تجاری در مورد بازسازی و تعمیر منطقه بازار است. در یک مقاله منتشر نشده در مورد «چهار منبع در باره بنای اصفهان  
 توسط شاه عباس» تمام مسائل را با جزئیات مورد بررسی قرار داده‌ام.  
 ۶۸. TA، ص ۱۹۰ b.  
 ۶۹. همان منبع.

70. H.Gabe, *Iranian Cities*, New York 1979, pp.92-95.

۷۱. همان، صص ۷۲، ۸۰، ۸۲ FF.  
 ۷۲. همان، صص ۹۲ تا ۹۵.  
 ۷۳. به عنوان مثال محصولات که پیش‌نماز دریافت می‌کرد شامل ۱۰۰۰ من گندم، ۲۰۰ من جو، ۳۰ من علفه، ۳۰۰ من برنج بود. سپنتا ص ۵۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی